روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ - **نمابر:** ۸۸۶۷۷۴۶۹
توزیع: شرکت نوآوران جهان‌رسانه ایرسا - **تلفن:** ۸۸۸۲۲۳۹۰
امور فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق
چاپ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ **تلفن ۷ - ۶۶۸۲۲۳۴۶**

روزنامه شرق

سال پنجم■شماره پیاپی ۱۰۷۰■شماره ۱۴۶ دوره جدید■شنبه ۳مهر ۱۳۸۹■۱۶ شوال ۱۴۳۱■۲۵سپتامبر ۲۰۱۰

میرزاصالح و یک کتاب تازه از هرتا مولر

کتاب «آونگ نفس» نوشته هرتا مولر توسط غلامحسین میرزاصالح از زبان آلمانی به فارسی ترجمه و کار تطبیق آن با متن انگلیسی هم انجام شد. غلامحسین میرزاصالح در گفت‌وگو با مهر درباره کتاب اخیر که دومین اثری خواهد بود که از برنده جایزه ادبی نوبل ۲۰۰۹ در ایران منتشر می‌شود، گفت: ترجمه نسخه آلمانی «آونگ نفس» تمام شده و در حال تطبیق آن با نسخه انگلیسی کتاب هستم که این کار هم مراحل پایانی را طی می‌کند. غلامحسین میرزاصالح اضافه کرد: فکر می‌کنم بتوانم تا آخر مهرماه این کتاب را که حجمش به حدود ۳۰۰ صفحه رسیده است برای چاپ به انتشارات مازیار بدهم.

تهران : اذان ظهر ۵۶: ۱۱ اذان مغرب ۱۵: ۱۸ اذان صبح فردا ۳۱: ۴ طلوع آفتاب ۵۵: ۵

آخر

خارج از محدوده

رسانه‌ای شدن علوم انسانی-۲

بازنمایی علوم انسانی

نعمت‌الله فاضلی

استفاده گسترده از آمار و ارقام اقتصادی و جمعیتی برای سنجش وضع دولت و سیاست‌های آن، یکی از محورهای مطبوعات جهان از قرن نوزدهم به این سو تا به امروز بوده است. شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی و جمعیتی‌ای که آماردان‌ها، اقتصاددانان، جمعیت‌شناسان و محققان دیگر تعریف و تولید می‌کردند از طریق مطبوعات به تدریج به پاره‌ای از زبان و گفتمان عمومی جامعه درآمد. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم گسترش شهرنشینی و صنعتی شدن و پیامدهای گوناگون آن در زمینه بروز و گسترش مسائل اجتماعی مانند بزهکاری‌ها، اعتیاد، حاشیه‌نشینی، فقر، طلاق و امثال اینها باعث شد به تدریج جامعه‌شناسان و روانشناسان نیز به میدان مطبوعات بیایند و با ارائه نظریه‌ها و تحقیقات‌شان به گسترش گفتمان عمومی و «عامه‌پسند شدن علوم اجتماعی» بپردازند.

همچنین در همان اوایل قرن بیستم ظهور و قدرت گرفتن ایدئولوژی‌های سیاسی و تمامیت خواه مارکسیسم، سوسیالیسم، نازیسم و فاشیسم باعث شد عرصه عمومی و مطبوعات بیش از گذشته به استفاده عمومی از مفاهیم علوم اجتماعی بپردازند. در این دوره «روشنفکران عمومی» که عمدتاً به حوزه‌های معرفتی فلسفه و ادبیات تعلق داشتند، حضور پررنگ و گسترده‌ای در مطبوعات جهان غرب پیدا کردند، در نتیجه علوم انسانی و اجتماعی اعم از اقتصاد، جامعه‌شناسی و روانشناسی تا ادبیات و فلسفه، همگام با توسعه رسانه‌ها و تحولات جامعه مدرن، حضور گسترده‌ای در رسانه‌ها پیدا کردند. اگرچه باید این نکته را نیز در نظر داشت که در جهان غرب همزمان با حضور علوم انسانی و اجتماعی در عرصه و گفتمان عمومی، جهان آکادمیای این علوم نیز با سرعت گسترش می‌یافت و هر روز بر استقلال نهادی آن از عرصه نهادهای سیاسی افزوده می‌شد. از این رو، توسعه حضور علوم انسانی و اجتماعی در گفتمان رسانه‌ای و عمومی نمی‌توانست باعث استیلای «گفتمان عمومی» بر «گفتمان دانشگاهی» و غلبه نقش روشنفکران عمومی بر روشنفکران دانشگاهی یا سرکوب آنها شود، در نتیجه گفتمان دانشگاهی و آکادمیای علوم انسانی و اجتماعی در غرب توانسته است ضمن بهره جستن از فرصت‌هایی که رسانه‌ها و مطبوعات در اختیار این علوم قرار می‌دهند، راه «توسعه علمی» خود را طی کند اما در سایر کشورهای جهان، و به ویژه ایران، تجربه رسانه‌ای شدن علوم انسانی و اجتماعی کاملاً متمایز از تجربه جهان غرب است.

نکته اساسی دیگر درباره رسانه‌ها و علوم انسانی و اجتماعی در غرب این است که رسانه‌ها در این کشورها از علوم انسانی و اجتماعی در چارچوب ارزش‌های دموکراتیک، لیبرال و انسان‌گرای خود استفاده می‌کنند. به این معنا که علوم انسانی و اجتماعی در غرب به مثابه بخشی از کلیت تمدن غربی با تمامیت ارزش‌هایی که گفتیم همسو و همنوا هستند. از این‌رو، دستکاری‌ها و گزینش‌هایی که رسانه‌ها هنگام بهره‌جویی از علوم انسانی و اجتماعی می‌کنند صرفاً در مسیر ساده‌سازی زبان و انتخاب موضوعات مورد علاقه همگان است. برای رسانه غربی مساله اصلی جذب حداکثر مخاطب است. از این‌رو، تمام برنامه‌ها و متون رسانه‌ای با هدف مذکور ساخته، تولید و ارائه می‌شوند. در این کشورها فرآیندهای تجاری‌سازی و سرگرمی‌سازی، مهم‌ترین فرآیندهای تعیین‌کننده بر عملکرد رسانه‌ها و مطبوعات در دهه‌های گذشته بوده است. از این‌رو، تمام چیزهایی که در رسانه‌ها و مطبوعات بازنما می‌شوند، بر اساس معیارهای تجاری و سرگرمی سنجش می‌شوند. در کشورهایی مانند ایران حضور علوم انسانی و اجتماعی در رسانه‌ها و مطبوعات لزوماً بر اساس معیار جذب حداکثر مخاطب، یا پذیرش اقتضائات علم و دانشگاه نیست. رسانه‌ها و مطبوعات در کشورهایی مثل ایران در قبال کم رنگ شدن استقلال نهادی خود، از حمایت‌ها و کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم اقتصادی و مادی دولت‌ها بهره‌مند می‌شوند. این امر باعث می‌شود رسانه‌ها و مطبوعات بتوانند تا حدودی بدون در نظر گرفتن معیار تجاری‌سازی و سرگرمی‌سازی، فعالیت کنند. درک و شناخت نحوه بازنمایی علوم انسانی و اجتماعی در رسانه‌ها و مطبوعات در ایران باید با ملاحظه این نوع ویژگی‌های ساختاری در نظام سیاسی و اجتماعی انجام گیرد. همچنین ما اغلب وقتی با بحث‌های علوم پایه و پزشکی در رسانه‌ها و مطبوعات مواجه می‌شویم، به سادگی تشخیص می‌دهیم که این برنامه یا این صفحات مجلات و روزنامه‌ها درباره «موضوع علمی» هستند اما تشخیص حضور علوم انسانی و اجتماعی در رسانه‌ها و مطبوعات به سادگی علوم دیگر نیست زیرا زبان علوم انسانی و اجتماعی با زبان محاوره مردم قرابت و شباهت دارد و مخاطبان وقتی از رسانه‌ها و مطبوعات بحث‌های انسانی و اجتماعی را می‌بینند یا می‌شنوند یا می‌خوانند، اغلب آنها را یک گفت‌وگوی ساده عمومی تصور می‌کنند نه یک بحث علمی. علاوه بر مساله زبان ساده و محاوره‌ای رسانه‌ها، مسائل و موضوعاتی که رسانه‌ها از علوم انسانی و اجتماعی برای ارائه در رسانه‌ها و مطبوعات گزینش می‌کنند، همان «مسائل زندگی روزمره مردم» است؛ مسائلی که از نظر عامه امور بدیهی و شناخته‌شده هستند.

ضدپیشنهاد: برگزاری نمایشگاه «۳۳ نقاش» در گالری «آرت سنتر»

پول بده تا آرتیستت کنم

محمد عاقبتی

من از بد روزگار هیچ‌گاه نخواستم و نمی‌توانستم نقاش بشوم. چون منزلت و حساسیت لازمه این هنر شریف را با ناتوانی و درک خودم، قابل جمع ندیدم. بنابراین واقع‌بین باقی ماندم و حسرت و فاصله‌ام نسبت به آن را، با معاشرت با تعدادی دوست نازنین نقاش، و همچنین سرک کشیدن گاه به گاه به گالری‌ها برطرف کردم، تا حسرت کمتری بخورم. چندی پیش به بهانه دیدن کارهای چند تا از دوستان جوان‌تر، سری به گالری «آرت سنتر» زدم. عنوان نمایشگاه یادآور تیزرهای بانک‌ها و جوایز آنهاست و گواه اعتماد به نفس بالای گالری‌دار و شم ناخوشایندش برای راه‌اندازی یک مرکز تجاری و پول‌ساز از قبل تلاش‌های گروهی هنرمند جوان آرزومند و امیدوار. گردآوری آثار این هنرمندان جوان در کنار هم بدون هیچ ارتباط و موضوعیت مشخص، اجرایی کلیشه‌ای از یک ایده جذاب بود. می‌توانست این تعداد ۱۰۰ یا ۲۰۰ نقاش باشد. البته اگر در و راهرو و ایوان و پشت‌بام هم جزء مکان‌های غیراستاندارد نمایش آثار قرار می‌گرفت. یا اگر گالری‌دار محترم از فروختن خمره‌های بزرگ و فرفوژه‌های قدیمی و بی‌مناسبت به فضا، دست برمی‌داشت؛ اتفاقی که باعث می‌شد بیننده آثار هم نتواند با فاصله بیشتر از یک متر مقابل یک تابلوی بزرگ بایستد و هم نتواند تمرکزش را با قیاس قیمت یک تابلوی نقاشی و یک خمره گلی حفظ کند. دیگر فضای سکوت و ارتباط حسی با آثار، نحوه چیدمان غیرحرفه‌ای و کیلویی، نورپردازی غیرحرفه‌ای و سقف روشن‌کن، پیشکش... احساس توهینی که از حضور در گالری مذکور به من مخاطب غیرحرفه‌ای علاقه‌مند دست داد، بر آنم داشته تا شما دوست گالری‌دار جویای‌نام را چند جمله مستقیم خطاب قرار دهم. ابتدا اینکه گالری شما در قبال هزینه ورودی که دریافت می‌کند، مسوول خدمات‌رسانی مناسب به شرکت‌کنندگان در گالری و بازدیدکنندگان از آن است. کاری که شما بنا دارید به هر قیمتی انجامش دهید، و راهی که می‌خواهید به هر سرعت بپیمایید، سال‌هاست که توسط دل‌سوخته‌هایی همراه با اصالتی حقیقی و احساس مسوولیت در حال انجام است. در این آشفته بازار سیاست‌ها و شرایط تولید و ارائه اثر هنری که «ابتذال» و «آرت» را همزمان در کنار هم می‌نشاند، بد نیست شما تصمیم بگیرید که می‌خواهید کوزه‌هایتان را بفروشید یا استعداد کشف کنید؟ بد نیست که انتخاب کنید، می‌خواهید خیریه «حمایت از برنامه جهانی غذا» باشید یا حامی تلاش‌های جمعی جوان بااستعداد و باانگیزه (که البته در نمونه‌های موفق، این دو به راحتی در امتداد هم قرار گرفته‌اند). بد نیست که بدانید گالری تحت پوشش‌تان می‌تواند و باید در کنار درآمدزایی، فضای مناسبی برای ارائه اثر و هنرآفرینی باشد. این کاربردها و کاربری‌های دوگانه و چندگانه است که توانایی‌های جنابعالی را به عنوان یک «کری یتور» یا هنر یک هنرمند نزدیک می‌کند. و دست‌آخر شما و همکاران‌تان در آن گالری محترم بد نیست از سر کنجکاوی هم که شده، برخی بعدازظهرها بی‌سروصدا، در مسیرتان سری به چند گالری بزنید. اگر برایتان ناخوشایند است، به بهانه دیدن کار به گالری «گلستان»، «سیحون»، «اثر»، «اعتماد»، «الهه»، «آن»، «ماه»، «راه ابریشم»، «آران» و... بروید. متولیان این مکان‌های محترم از گذر سالیان زحمت و اصرار و استمرار، عواید بی‌شمار و عجیبی با خود به خانه نبرده‌اند. اصالت و ثمره مادی و معنوی آنها، در پیوند عمیق با اصالت و هویت خالقان آثاری است که در آنجا معرفی شده‌اند و رشد کرده‌اند. دوست عزیز، شما و دیگر دوستان هم‌کیش‌تان را، به درک انرژی خوشایند این مکان‌های گرامی دعوت می‌کنم.

در گذر زمان: صد و شصتمین سالروز تاسیس نیویورک‌تایمز

نیویورک‌تایمز؛ بانوی سفیدموی امریکا

مجید یوسفی

پنداری دیگر آن رویای افسانه‌ای آدولف اوکس یکی از مدیران خوش‌سلیقه قرن نوزدهمی نیویورک‌تایمز تحقق‌یافتنی شده است. «نیویورک‌تایمز باید از خود شهر نیویورک بزرگ‌تر و پرهیاهوتر باشد»؛ رسانه‌ای که پس از ۱۶۰ سال اینک در جایگاهی ایستاده که تبدیل به یک «منبع ملی» شده است. اهالی ۱۶ دفتر در شهر نیویورک، ۱۱ دفتر در ایالات متحده، ۲۶ دفتر در سراسر جهان، ۲۰ چاپخانه در نقاط مختلف ایالات متحده، بیش از ۳۵۰ گزارشگر رسمی و حدود ۴۰ عکاس در آسمانخراش خیابان چهل و یکم غربی در منهتن در ساخت بنایی ملی سهیم‌اند که یادگار نوابغی صاحب‌ذوق و خوش‌قریحه در قرن نوزدهم بود. این روزها ساکنان آسمانخراش منهتن نام مردانی چون هنری ج ریموند، جرج جونز، آدولف اوکس، کارل وان آندا و آرتور سالزبرگر را به این دلیل نیک و بزرگ می‌دانند که این مردان با هوشمندی و فراست رقابت‌جویانه خود، ضرباهنگ سیر پرتلاطم حوادث قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی را چنان برای مردم امریکا غنی، مآل‌اندیش و پذیرفتنی کرده بودند که بدون آن زندگی در کلانشهرهای امریکا چه دشوار و ناممکن می‌نمود. به یاد آوریم شعار دهه ۱۹۶۰ این رسانه را که بر بالای لوگوی روزنامه حک شده بود: «بدون آن، با آن نیستید» به عبارتی بدون مطالعه روزانه نیویورک‌تایمز از چیزی سر در نمی‌آورید. روزنامه نیویورک‌تایمز اینک مالک ۱۸ روزنامه دیگر از جمله روزنامه «هرالدتریبون بین‌المللی» و «بوستون‌گلوب» نیز هست که تاکنون موفق به دریافت بیش از ۹۵ جایزه پولیتزر جهانی شده که از این حیث در میان دیگر روزنامه‌های جهان رکورددار است؛ آرزویی که دو رقبای دیگر این روزنامه یعنی «یواس‌ای‌تودی» و «وال‌استریت‌ژورنال» شب‌ها خواب آن را می‌بینند و روزها در حسرت آن از خواب بیدار می‌شوند. بنا بر سوابق معتبر و پیشینه مثال‌زدنی این روزنامه، انجمن ملی روزنامه‌نگاران امریکا در صدمین سالگرد نیویورک‌تایمز به لحاظ رویکرد موقر و صلح‌جویانه آن نسبت به رویدادها و نیز متانت فرهنگی‌اش در جذب و جلب مخاطبان امریکایی و غیرامریکایی، به آن لقب «بانوی سفیدمو» (Gray Lady) داده است. چندی پیش کمپانی نیویورک‌تایمز آماری منتشر کرد که نشان می‌دهد این روزنامه یک دلاری، روزانه حدود ۱۳۹۶۶۶۵ نسخه و روزهای یکشنبه حدود ۱۹۲۳۱۳۲ نسخه تیراژ دارد. اما به نظرم، نه تیراژ روزانه یک میلیون نسخه‌ای، نه آسمانخراش منهتن، نه کهنسالی و قدمت این روزنامه و نه دریافت جوایز جهانی «پولیتزر» نیست که از نیویورک‌تایمز یک رسانه معتبر و اثرگذار ساخته است، بلکه موضع‌گیری سنجیده، مصلحت‌جویانه و عالمانه این روزنامه در حوادثی چون جنگ نابرابر امریکا علیه ویتنام، جنگ داخلی اسپانیا، جنگ کره، پایان جنگ بین‌الملل دوم، رسوایی واترگیت، نظریه نسبیت اینشتین، حادثه دلخراش تایتانیک، ضدیت با فاشیسم جهانی و صدها رویداد کوچک و بزرگی بود که این روزنامه در مواجهه با آن رویکردی درست اتخاذ کرده بود. بنابراین آنچه امروز شهروندان جهانی را پذیرای چنین روزنامه‌ای کرده غالباً نگاه دوراندیشانه فارغ از جزر و مدهای سیاسی بوده است. می‌توان گفت قدمت و پایداری ۱۶۰ساله چنین رسانه‌ای اگرچه مرهون هزاران تنی است که در این بنای عظیم طی دو قرن همتی بالاتر از توان خود نهاده‌اند اما جهت‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌های روزهای آغازین هر بنای فرهنگی بر تداوم و ایستایی آن نقشی خدشه‌ناپذیر خواهد داشت. شاید تداوم و مانایی نیویورک‌تایمز بر این سخن حکیمانه جرج ریموند اولین مدیر روزنامه نیویورک‌تایمز استوار بوده باشد که در نخستین سرمقاله این روزنامه آورده بود: «نیویورک‌تایمز کوشش خواهد کرد از جوش و خروش‌های گزاف و هیجانات روزمره و زودگذر بکاهد... چه آنکه در این جهان پرهیاهو چیزهای بسیار کمی ارزش خشمگین شدن دارند و آنها هم درست همان چیزهایی‌اند که با عصبانی شدن بهتر نمی‌شوند.»

گزارش آخر: سومین اتفاق جنجالی در هفته اخیر

آخرین فیلم کمال تبریزی در بلاتکلیفی

شیما شهرابی

روز گذشته هم خبری جنجالی در حوزه سینما دهان به دهان چرخید تا هفته گذشته به یک هفته پرماجرا و غیرمنتظره تمام‌عیار برای سینمایی‌ها بدل شود. شنیده‌ها از مشکلات مختلفی برای جدیدترین فیلم کمال تبریزی حکایت می‌کند. «خیابان‌های آرام» فیلم جدید کمال تبریزی که قرار است در ارمنستان فیلمبرداری شود با مشکلاتی مواجه شد و اعزام گروه کارگردانی و بازی و پیوستن‌شان به گروه صحنه را که در ارمنستان به سر می‌برند به تعویق انداخت. برای این تعویق دلایل زیادی ذکر شد؛ از نرسیدن دوربین‌های فارابی تا تغییرات در فیلمنامه و لغو مجوز فیلم. هیچ‌کدام از این خبرها هنوز به تایید رسمی نرسیده است، چراکه علیرضا سجادپور مدیرکل اداره نظارت و ارزشیابی معاونت سینمایی باز هم ترجیح می‌دهد سکوت کند. او در مقابل پرسش «شرق» مبنی بر لغو مجوز این فیلم می‌گوید: «من در این مورد هیچ اطلاعی ندارم.» او در قبال این موضوع که مگر می‌شود مدیرکل اداره نظارت ارشاد از لغو مجوز یک فیلم خبر نداشته باشد، می‌گوید: «من ترجیح می‌دهم راجع به این موضوع اظهارنظر نکنم. من از خیلی چیزها خبر دارم اما همه را که نمی‌توانم بگویم.» از سوی دیگر عوامل فیلم حاضر به پاسخگویی در این باره نیستند و این باعث می‌شود خبر در بلاتکلیفی باقی بماند. اگر خبرها تایید شود این سومین اتفاق جنجالی حوزه سینما در یک هفته‌ای است که شمقدری، محمود احمدی‌نژاد را در سفر به نیویورک همراهی می‌کند و تصمیم‌گیرنده نهایی علیرضا سجادپور است. سجادپور به تنهایی فیلم «بدرود بغداد» را به عنوان نماینده ایران در اسکار معرفی کرد. خبرگزاری‌ها از لغو مجوز فیلم فرهادی به دستور مستقیم او خبر دادند و حالا نوبت به فیلم کمال تبریزی رسیده است. «خیابان‌های آرام» تبریزی که روز ۱۲ مرداد مجوز ساخت دریافت کرد، قرار است در ارمنستان ساخته شود، اما رفتن بازیگران و گروه کارگردانی فعلاً به دلایل نامعلومی به تعویق افتاده که نه علیرضا سجادپور آن را ذکر می‌کند و نه عوامل فیلم. این اتفاق در حالی رخ می‌دهد که آخرین فیلم تبریزی «پاداش» نتوانست مجوز نمایش دریافت کند و تنها فیلمی بود که سیدمحمد حسینی وزیر ارشاد در کنفرانس مطبوعاتی جشنواره فجر از آن با نام فیلم توقیفی یاد کرد. «خیابان‌های آرام» کمال تبریزی فیلمی اجتماعی با رگه‌های طنز است و داستان آن درباره اتفاقات عجیب و غریبی است که در یک شهر رخ می‌دهد و یک خبرنگار درگیر آن می‌شود. گفته می‌شود تبریزی برای جلوگیری از سوءتفاهم، کشور ارمنستان را به عنوان لوکیشن انتخاب کرده است. پیشتر نام هدیه تهرانی، محمدرضا فروتن، رضا عطاران و لعیا زنگنه برای ایفای نقش در این فیلم اعلام شده بود. روز گذشته و همزمان با اینکه اخبار غیررسمی از مشکلات تبریزی حکایت می‌کرد خبر لغو مجوز «جدایی نادر از سیمین» تایید شد تا نگرانی اهالی سینما بیشتر شود. حالا پس از دریافت مجوز ساخت هم نمی‌توانند به ساخت فیلم امیدوار باشند. احتمالاً بسیاری از اهالی سینما منتظر بازگشت جواد شمقدری هستند. آنها امیدوارند تا ۲۴ ساعت دیگر همه چیز تکذیب شود یا حداقل دلایل روشنی برای این اتفاقات غیرمنتظره و عجیب و غریب ذکر شود.

آخرین پیشنهاد: دو کتاب از تهران قدیم

رویای پر از حسرت

خجسته کیهان

اگر به مباحث تاریخی علاقه‌مند هستید، اگر دل‌تان می‌خواهد بدانید صد سال قبل تهران چه شکلی بوده، اگر دوست دارید درباره تهران دیروز که شباهتی به شهر پردود و دم امروز نداشت بیشتر بدانید دو کتاب را از دست ندهید. کتاب «گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی طهران قدیم» که جعفر شهری آن را به نگارش درآورده اولین پیشنهاد من برای آنهاست که تاریخ را دوست دارند. این کتاب یک منبع مهم تحقیقاتی درباره تاریخ تهران است. جعفر شهری در این کتاب با موضوع‌بندی جلو رفته است. تمام محله‌ها و خیابان‌های تهران قدیم در کتاب شهری شرح داده شده است. حتی می‌توانید بفهمید در کدام خیابان چه مغازه‌هایی وجود داشته. مثلاً مدرسه دارالفنون کجا بوده؟ دوافروشی در کدام خیابان قرار داشته یا هیات وزرا در کدام خیابان و کدام ساختمان تشکیل جلسه می‌داده است. «گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی طهران قدیم» کتاب جامع و کاملی است که هم اطلاعات زیادی درباره تهران می‌دهد و هم سرگرم‌کننده و جذاب است. دومین پیشنهاد من هم کتاب «خاطرات سعید نفیسی» است. این خاطرات دربرگیرنده اطلاعات زیادی درباره تهران و تهرانی‌های قدیم در قالب خاطره است؛ خاطراتی که به حدود ۱۰۰ سال پیش برمی‌گردد، زمان ناصرالدین‌شاه. اینکه آن زمان خیابان‌ها چه شکلی بوده، مردم چه‌جوری لباس می‌پوشیدند و چه سنت‌هایی داشته‌اند. مثلاً ماه رمضان طوری که در کتاب توضیح داده شده ماه شب‌زنده‌داری بوده، یعنی مردم از افطار تا سحر بیدار بوده‌اند و کار می‌کردند و روز را به استراحت می‌پرداختند. شرح خاطرات سعید نفیسی که به زندگی در باغ‌های تهران قدیم بدون هوای آلوده پر از موسیقی و مهمانی می‌پردازد حسرت‌برانگیز است. راستش با خواندن این کتاب فکر می‌کنم تهران به کلی دگرگون شده، انگار همه‌چیز زیر و رو شده و ما هیچ‌وقت زیبایی‌های این شهر را ندیده‌ایم و چیزی جز دود و دم نصیب‌مان نشده است. به هر حال خواندن خاطراتی درباره مهمانی‌هایی که بوی موسیقی و همدلی می‌دهد خالی از لطف نیست و شما را به رویا می‌برد؛ رویایی که حسرت گذشته‌ها را زنده می‌کند.

قضیه شکل اول، قضیه شکل دوم: معرفی به اسکار و لغو پروانه ساخت

تلاش برای کدام چشم‌انداز

مینا اکبری
akbari.mina@gmail.com

هفته گذشته مدیرکل اداره نظارت و ارزشیابی دو دستور صادر کرد؛ یکی برای ارسال فیلم «بدرود بغداد» به اسکار و دیگری لغو پروانه ساخت فیلم «جدایی نادر و سیمین». امر و نهی سجادپور بدون کمترین توضیحی اعلام و انجام شد. همه منتظر بودند به رسم رایج این مدیر که همیشه درباره اتفاقات سینمای ایران نظرات خود را صریح و سریع اعلام می‌کند، این‌بار نیز درباره این تصمیمات سخنی بگوید، اما تا این لحظه سجادپور در غیبت جواد شمقدری که همراه محمود احمدی‌نژاد به نیویورک رفته، سکوت کرده و همه اهالی متعجب سینمای ایران از این دو تصمیم را به وادی شایعات فرستاده است. تعجب اهالی سینما از این دستورات از آنجا نشات می‌گیرد که بدعتی تازه در مدیریت سینمایی کشور محسوب می‌شوند. اعلام انتخاب فیلم مهدی نادری به عنوان نماینده ایران در اسکار سال آینده، روش تازه‌ای است. درست است که روابط خانه سینما و معاونت سینمایی تا سطح تحمل تا انتخابات بعدی تنزل یافته، اما رابطه نظارت و ارزشیابی با سینماگران که قطع نشده. بهترین دلیل هم تعداد قابل توجه پروانه‌های ساخت است که هر هفته به طور مرتب صادر می‌شود. آیا این اداره نمی‌توانست با تشکیل یک شورای مشورتی با حضور هنرمندان معتمد و بررسی شرایط رویه همیشگی مشورتی معرفی فیلم به اسکار را رعایت می‌کرد؟ در خبرها آمده که سجادپور با سینماگران و کارشناسان مشورت کرده، سوال این است که مشورت انجام‌شده با چه کسی صورت گرفته و چگونه به این تصمیم منتهی شده؟ این سوالات وقتی ابعاد جدی‌تری گرفت که امیر اسفندیاری مسوول امور روابط بین‌الملل فارابی از آن اظهار بی‌اطلاعی کرد. شاید با توجه به شرایط اکران در ایران و پخش‌کننده فیلم‌ها در امریکا به همین نتیجه فعلی منتهی می‌شد، اما وقتی همه چیز آنی و یکباره انجام می‌شود و در نهایت فیلمی به تهیه‌کنندگی یکی از زیرمجموعه‌های معاونت سینمایی راهی اسکار می‌شود به نظر می‌رسد که نمی‌توان خیلی روی مشورت‌های سجادپور با کارشناسان حساب باز کرد. و این تلقی نحوه اعلام خبر است که مدیر مستقیم و رسمی ارتباطات سینمایی کشور نام فیلم انتخاب‌شده برای اسکار را از زبان خبرنگاران بشنود.

لغو بی‌توضیح پروانه ساخت فیلم اصغر فرهادی به شایعات دیگری دامن زد. گمانه‌زنی‌ها نشان می‌دهد که این دستور پاسخی است به اظهارات فرهادی در جشن خانه سینما. به فرض که فرهادی به عنوان یک فیلمساز در جمعی صنفی، حرفی نه چندان مناسب به زبان آورده. آیا پاسخ به این اظهارات باید در شکل لغو پروانه ساخت (شدیدترین مجازات یک فیلمساز) داده شود؟ مگر در شرایط صدور پروانه ساخت اظهارات فیلمسازان نیز لحاظ می‌شده و کسی خبر نداشته که اکنون برملا شده؟ آیا این حکم قرار است معنای دیگری داشته باشد و به شکل تلویحی نمایش قدرتی باشد برای همه اهالی سینما که بدانند اداره کل نظارت و ارزشیابی می‌تواند جلوی فیلم در حال ساخت را هم بگیرد؟ البته می‌توان به این فرضیه‌ها چیز دیگری هم افزود و از زاویه دیگری به آن نگاه کرد.

دو سال پیش در آستانه جشنواره فیلم فجر، جواد شمقدری که آن زمان مشاور رئیس‌جمهور بود برای به نمایش درآمدن فیلم اصغر فرهادی تلاش کرد و با گرفتن دستور شخص رئیس‌جمهور فیلم را روانه پرده‌ها کرد و اکنون این شائبه ایجاد شده که فیلمساز با حرف‌هایش قدرناشناسی خود به تلاش‌های انجام‌شده را نشان داده و حالا باید به گونه‌ای به او و دیگران تفهیم کرد که حمایت از فیلمسازان اندازه دارد و میزان آن متناسب است با مواضع آنها مگر حمایت از نمایش فیلم «درباره‌الی...» به دلیل اظهارات موافق فرهادی در آن زمان بوده که اکنون به دلیل اظهارات ناموافقش باید تنبیه شود؟

بیایید همه حق را با تمام پیش‌فرض‌ها به مدیران سینمایی بدهیم. چه در انتخاب آن فیلم و چه در توقیف این فیلم. اما به افکار عمومی حق پرسیدن این سوال را بدهیم که برای سینمای ایران و در شرایطی که به گفته خود این مدیران، چشم‌انداز روشن و امیدبخش، اصلی مهم برای رسیدن به وضع مطلوب از وضع موجود است، آیا این نحوه انتخاب و این روش حذف خدشه‌ای به این چشم‌انداز وارد می‌کند یا نه؟

تفاوت دو جهان: رومن پولانسکی همه ستاره‌ها را گرد هم آورد

ستاره‌های سینما و تئاتر در خدای کشتار

هیچ کس دست رد به سینه «رومن پولانسکی» نزد و او از ستاره‌های سرشناس امریکایی برای بازی در جدیدترین فیلم خود دعوت کرده است. فیلمبرداری «خدای کشتار» با بازی «کیت وینسلت»، «جودی فاستر»، «کریستوفر والتز» و «مت دیلان» از اولین روزهای سال ۲۰۱۱ آغاز خواهد شد و بر اساس پیش‌بینی‌ها، فیلمبرداری آن ۱۲ هفته طول خواهد کشید. این فیلم در بروکلین مقابل دوربین خواهد رفت و از آنجایی که پولانسکی اجازه سفر به این کشور را ندارد، ساخت آن در پاریس دنبال خواهد شد. قرار است در بخش‌هایی که لازم است در بروکلین فیلمبرداری شود یاسمینا رضا حاضر باشد و دستورهای پولانسکی را هنگام فیلمبرداری اجرا کند.

ستاره‌هایی که شیفته یک فیلمساز شده‌اند

«کیت وینسلت» روز جمعه با تایید حضورش در پروژه «خدای کشتار» به خبرگزاری فرانس‌پرس گفت: «بازی مقابل دوربین پولانسکی یکی از آرزوهای دیرینه من بود. دوست داشتم در کارنامه سینمایی‌ام همکاری با او را هم داشته باشم. روزی که نماینده پولانسکی با من تماس گرفت و خبر داد که به زودی فیلمنامه را برایم ارسال می‌کند، از شدت هیجان خیلی زود نمایشنامه یاسمینا رضا را که قرار بود فیلم از روی آن ساخته شود، خریدم و یک نفس خواندمش و قبل از اینکه فیلمنامه به دستم برسد برای بازی در این فیلم موافقتم را اعلام کردم.» حضور «جودی فاستر» در این اثر یکی از نقاط قوت «خدای کشتار» محسوب می‌شود. فاستر از دوستان قدیمی پولانسکی محسوب می‌شود و یکی از اولین چهره‌های سینمایی بود که از هنرمندانی همچون رابرت دونیرو، مارتین اسکورسیزی و مل گیبسون خواست برای کمک به پولانسکی دست به کار شوند. فاستر در تمام مدتی که دولت سوئیس این کارگردان صاحب‌نام را در حصر خانگی قرار داده بود با پولانسکی در ارتباط بود. در کنار فاستر و وینسلت، حضور کریستوفر والتز و مت دیلان هم در این پروژه خبرساز شده است.

عصیان پولانسکی تمامی ندارد

یاسمینا رضا از شناخته‌شده‌ترین نمایشنامه‌نویسان فرانسوی است. در سال ۱۹۸۷ از روی «مسخ» کافکا نمایشنامه‌ای نوشت و این نمایش توسط پولانسکی روی صحنه رفت و توانست جایزه معتبر «مولیر» فرانسوی را دریافت کند. رضا درباره پولانسکی که روزهای پرمشقتی را از سر گذرانده، گفته است: «رومن مرد قدرتمندی است. او هرگز دست از کار نمی‌کشد. البته همین که پولانسکی تصمیم دارد بعد از همه این گرفتاری‌ها به همین زودی فیلم سینمایی بسازد، خود نشان از توان بالای درونی این فیلمساز عصیان‌زده دارد. بعد از اطلاعیه وزارت دادگستری سوئیس با پولانسکی صحبت کردم و همان جا به او قول دادم.» این نمایشنامه توسط مائده طهماسبی در ایران ترجمه و توسط نشر قطره منتشر شده است. به گفته یاسمینا رضا، پولانسکی محل وقوع داستان را به نیویورک انتقال می‌دهد ولی آن را در اروپا فیلمبرداری می‌کند. داستان این فیلم درباره دو خانواده از طبقه متوسط جامعه است که پسرهایشان در زمین بازی با هم دعوا کرده‌اند. رضا درباره این همکاری به فرانس ۲۴ گفت: «فیلمبرداری قرار است اوایل سال ۲۰۱۱ شروع شود. پولانسکی فقط در سه کشور لهستان، سوئیس و فرانسه آزاد است و برای همین بیشتر لوکیشن‌ها را در اروپا خواهد گرفت. ما در مورد ساخت این فیلم قبل از دستگیری‌اش مشورت کرده بودیم. فیلمنامه را با هم نوشتیم، سپس دادیم آن را به زبان انگلیسی ترجمه کردند چون فیلم قرار است به زبان انگلیسی ساخته شود. بازیگران این فیلم هم هنوز انتخاب نشده‌اند.» همکاری رومن پولانسکی و یاسمینا رضا در نوع خود جذاب خواهد بود. یاسمینا رضا از دوستان قدیمی پولانسکی است و از مدت‌ها پیش وعده همکاری در ساخت یک فیلم را به پولانسکی داده بود.

کرگدن‌نامه

این ۸۴ نفر

سیدعلی میرفتاح
mirfattah@yahoo.com

اجازه بدهید یک خبر خوش اقتصادی به خدمت‌تان عرضه بدارم. عیناً از روی اصل خبر رونویسی می‌کنم: «یک عضو ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی عصر پنجشنبه در جلسه شورای اداری شهرستان آمل حضور یافت و از معوقات بانکی آماری جدید ارائه کرد. بر اساس اظهارات عزت‌الله یوسفیان، هشت هزار میلیارد تومان از معوقات بانکی در دست ۸۴ نفر در کشور است. به گفته وی، شش هزار میلیارد تومان از معوقات بانکی در اختیار ۴۳ نفر در کشور است. همچنین از میزان معوقات بانکی کشور دو هزار میلیارد تومان نیز در اختیار ۴۱ نفر قرار دارد.»

داشتم فکر می‌کردم که چطور می‌شود تندیس بلورین این